

عوامل محدود ماندن مشارکت سیاسی زنان

(بررسی عوامل محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس
شورای اسلامی از دیدگاه زنان)

(جامعه مورد مطالعه: دانشجویان دختر دانشگاه‌های بین‌المللی امام خمینی،
علامه طباطبایی، تهران، امیرکبیر، اصفهان، و تبریز)

حاکم قاسمی*

فاطمه معالی**



چکیده

تعداد نمایندگان زن در نهاد قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران همواره محدود و انگشت‌شمار بوده‌اند. این در حالی است که برای حضور زنان در مجلس شورای اسلامی هیچ‌گونه محدودیت قانونی وجود ندارد. لذا پرسش این است که چرا تعداد نمایندگان زن در نه دوره مجلس شورای اسلامی محدود مانده و افزایش نیافته است؟ و عوامل مؤثر در بروز این وضعیت

; عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) (ghasemi20@yahoo.com)

; ; کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

(fatemeh.maali@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۲۲

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال دهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۵۶-۱۲۳

کدامند؟ با توجه به اینکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند، اگر آنان با مشارکت فعال در انتخابات حضور یابند و به کاندیداهای زن رأی بدهند، چنین وضعیتی پیش نخواهد آمد. بنابراین باید بخش مهمی از عوامل مؤثر در محدودماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس را در جامعه زنان و رفتار انتخاباتی آنان جستجو کرد. براین اساس در این مقاله سعی شده است با مطالعه نظر و دیدگاه زنان درباره مشارکت در انتخابات مجلس، عوامل محدودماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی بررسی شود. براین اساس دانشجویان دختر در حال تحصیل در شش دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، تهران، امیرکبیر، اصفهان و تبریز انتخاب و دیدگاه آنان مورد مطالعه قرار گرفته است. حجم نمونه مورد بررسی ۳۰۰ نفر است که به روش تصادفی انتخاب شده‌اند. روش تحقیق در این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی، و روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها، پرسش‌نامه‌ای است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، عوامل درونی که گرایش زنان را شکل می‌دهد از یک سو و عوامل مختلف محیطی که فعالیت‌های زنان را جهت می‌دهد، از سوی دیگر در بروز وضعیت مورد مطالعه مؤثرند. در این میان عوامل فرهنگی و چگونگی جامعه‌پذیری زنان مهم‌ترین عوامل محدودکننده مشارکت سیاسی زنان و محدودماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، زنان، نمایندگان زن، مجلس شورای اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انقلاب اسلامی فضای جدیدی را برای حضور زنان در عرصه‌های مختلف زندگی جمعی و سیاسی گشود و زنان را به‌عنوان هویت‌های انسانی برابر با مردان مطرح ساخت. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مردم، اعم از زن و مرد به‌طور مساوی حق شرکت در انتخابات را دارند و هیچ تفاوتی برای رأی دادن، نامزد و انتخاب‌شدن بین زن و مرد وجود ندارد. بااین‌وجود، مشارکت زنان در ایران به‌طور عمده به حضور در پای صندوق‌های رأی که از کم‌هزینه‌ترین اشکال مشارکت است محدود مانده است.

یکی از عرصه‌هایی که به‌رغم نبودن موانع قانونی، حضور و مشارکت زنان در آن محدود مانده، نهاد قانون‌گذاری یا مجلس شورای اسلامی است. نهاد قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ به‌شکل یک نظام قانون‌گذاری تک‌مجلسی تشکیل شد. «در قانون انتخاباتی مجلس شورای اسلامی شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است و در متن قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه‌های اجرایی نشئت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هیچ‌گونه نابرابری جنسیتی مشاهده نمی‌شود و جمهوری اسلامی حق رأی‌دادن و انتخاب‌شدن و عضویت در هیئت‌رئیسۀ مجلس را برای زنان به‌رسمیت شناخته است» (کار، ۱۳۷۹: ۸۶). اما بنابر گزارش سال ۲۰۰۶ مجمع جهانی اقتصاد، ایران در زیرشاخهٔ میزان حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری، رتبه ۱۰۹ را در میان ۱۱۵ کشور جهان در شاخص توانمندی سیاسی زنان کسب کرده است^(۱). در حال حاضر میزان حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری دنیا حدود ۱۹ درصد است^(۲)، که درصد پایینی است. در ایران این درصد بسیار پایین بوده و معمولاً حدود ۵-۱ درصد مجموع نمایندگان

است. حتی باوجود افزایش کلی تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی (از ۲۴۹ نفر به ۲۸۸ نفر) از دوره پنجم تا دوره نهم، تعداد زنان نماینده کاهش یافته و از ۱۴ نفر به ۱۳ و از ۱۳ نفر به ۸ و در نهایت به ۹ نفر زن در آخرین دوره (دوره نهم) رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۹). این کاهش را در تعداد داوطلبان زن برای نمایندگی نیز می‌توان مشاهده کرد.

آمارها و بررسی‌ها نشان می‌دهند میان سطح مشارکت زنان و مردان در سطح توده و حضور در پای صندوق‌های رأی تفاوت چندانی وجود ندارد، اما نابرابری سطح مشارکت آنان در سطح نخبگان و در کاندیدا و انتخاب شدن مشهود است. بنابراین مسئله اصلی این است که مشارکت زنان در سطح نخبگان از جمله نمایندگی مجلس نه تنها رشد نداشته است، بلکه شاهد کاهش این مشارکت نیز بوده‌ایم. در حالی که زنان در سطوح پایین‌تر مشارکت مانند حضور در پای صندوق‌های رأی فعال‌تر عمل می‌کنند، اما زنان کمتری به مجلس راه یافته‌اند؛ یعنی زنان نیز کمتر به کاندیداهای زن رأی داده‌اند. در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به دانشجویان دختر و بررسی دیدگاه و نظر آنها درباره موضوع مورد مطالعه، عوامل محدودماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی استخراج و معرفی شود. هدف کلی آن است که با این بررسی، علل محدودماندن مشارکت سیاسی زنان تبیین شود. هدف جزئی و مشخص هم آن است که علل محدودماندن تعداد نمایندگان زن مجلس شورای اسلامی شناسایی و تبیین شود. با شناسایی و تبیین این عوامل می‌توان به تحقق هدف کلی افزایش مشارکت سیاسی زنان و هدف مشخص افزایش مشارکت زنان در انتخابات نهاد قانون‌گذاری و افزایش تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی دست یافت. بررسی‌ها نشان می‌دهد که عوامل مختلفی در ایجاد این وضعیت تأثیر دارند. عوامل درونی که گرایش زنان را شکل می‌دهد از یک سو و عوامل مختلف محیطی که به فعالیت‌های زنان جهت می‌دهد از سوی دیگر در بروز این وضعیت مؤثر می‌باشند. البته برخی عوامل فرهنگی و اجتماعی نسبت به سایر عوامل تأثیر بیشتری دارند.

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱. مشارکت سیاسی^۱

مشارکت در لغت به معنای همکاری کردن، شرکت کردن و شریک شدن است. مشارکت در واقع شرکت دواطلبانه گروهی از مردم در برنامه‌ها و طرح‌های سیاسی-اجتماعی است که در توسعه ملی نقشی اساسی دارند. مشارکت، برانگیختن حساسیت مردم و در نتیجه افزایش درک و توان آنها برای پاسخ‌گویی به طرح‌ها و برنامه‌های توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (جعفری‌نیا، ۱۳۹۰: ۸۹). یکی از انواع مهم مشارکت که بسیار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، مشارکت سیاسی است که همچون دیگر مفاهیم سیاسی پس از جنگ جهانی دوم و در پی تغییر و تحول اساسی در جهان واقعی و مطالعه علمی سیاست با تعریف‌ها و برداشت‌های نوینی روبه‌رو شد.

دایرةالمعارف بین‌المللی علوم اجتماعی، تعریف زیر را از این مفهوم ارائه می‌دهد: «مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲). مشارکت سیاسی پدیده‌ای پیچیده و دارای ابعاد متفاوت است و بر همین اساس به روش‌های متفاوتی قابل تعریف است. بنابر تعریف هانتینگتون^۲ مشارکت سیاسی «فعالیت خصوصی شهروندان به قصد تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری‌های دولت است» (فیروزجائیان، ۱۳۸۷: ۸۶). از دیدگاه راش^۳ «مشارکت سیاسی به همه رفتارهای داوطلبانه شهروندان یک جامعه گفته می‌شود که از طریق آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌های عمومی جامعه اثر می‌گذارند» (راش، ۱۳۷۷: ۳). برای موضوع مورد بحث در این پژوهش باید جامع‌ترین تعریف را انتخاب کرد که چندبعدی بودن مفهوم مشارکت سیاسی را به‌خوبی نشان دهد و معیار خوبی برای سنجش باشد. در این راستا می‌توان گفت: مشارکت سیاسی به

1. Political Participation

2. Huntington

3. Rush

حقوق شهروندی اشاره می‌کند که به دنبال اثرگذاری (اثر می‌گذارد یا قصد تأثیرگذاری دارد) بر امور جمعی است (klein, 2005: 1)، یا در تعریفی مشابه، می‌توان به تعریف میلبراث از مشارکت سیاسی اشاره کرد که می‌گوید: مشارکت سیاسی فعالیتی است که اثر می‌گذارد یا قصد تأثیرگذاری بر حکومت را دارد (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۳۰).

۲-۱. ابعاد مشارکت سیاسی

در دایرةالمعارف علوم اجتماعی مشارکت سیاسی براساس معیارهای متفاوتی به ابعاد مختلفی تقسیم شده است. برای مثال، در یک بعد، مشارکت سیاسی، شرکت در امور سیاسی و گزینش رهبران سیاسی توسط مردم است و در مواردی مشارکت سیاسی فقط از طریق رأی‌دادن تحقق می‌یابد، اما در بسیاری از موارد عده‌ای به آن قناعت نمی‌کنند و در تبلیغات سیاسی یا شرکت در احزاب نقش ایفا می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۵۲۲).

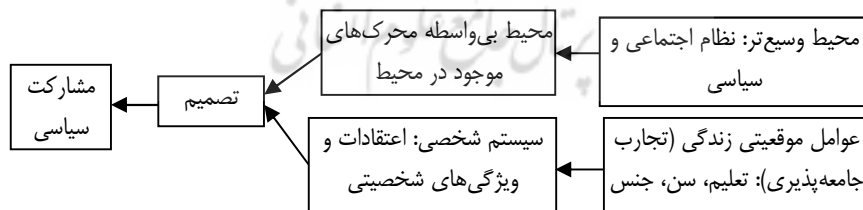
محققان از سطوح مشارکت سیاسی به‌عنوان سلسله‌مراتب مشارکت سیاسی نام می‌برند که بیانگر عمق مشارکت سیاسی است. میلبراث و راش مدل‌هایی را ارائه می‌دهند که به‌نظر خودشان همه انواع و طیف‌های مشارکت سیاسی در هر نوع نظام سیاسی را دربر می‌گیرد. در این مدل‌ها، داشتن مقام سیاسی و اجرایی در بالاترین سطح و رأی‌دادن در پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی قرار دارد» (پالیزان، ۱۳۹۰: ۳۵). مهم‌ترین سطوح مشارکت سیاسی از پایین‌ترین تا بالاترین سطح مشارکت را می‌توان در پنج مورد زیر خلاصه کرد:

۱. رأی‌دادن و شرکت در گزینش و انتخابات سیاسی و اجتماعی؛
۲. آزادی بیان و شرکت در تشکل‌های فعال سیاسی و نقد و ارزیابی عملکرد نهادها، مسئولان و ساختار حکومتی؛
۳. نامزد پست‌ها و کرسی‌های سیاسی شدن و فعالیت آزاد انتخاباتی؛
۴. دخالت و مشارکت در تغییرات و اصلاحات درون‌ساختاری؛
۵. اقدام و عمل برای تغییرات بنیادین نهادها و ساختارهای نظام حکومتی (هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

بر اساس این ابعاد، در پژوهش حاضر مشارکت سیاسی به طور اجمالی در سه سطح مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از: ۱- مشارکت فعال؛ ۲- مشارکت انفعالی؛ ۳- مشارکت خنثی و بی‌اثر (محمدی اصل، ۱۳۸۱: ۱۹)، که مشارکت فعال تمایل فرد برای کاندیدشدن و کسب مقامات سیاسی و اجرایی را نشان می‌دهد، مشارکت انفعالی بیانگر علاقه فرد برای درگیر شدن در فعالیت‌های سیاسی از قبیل فعالیت در احزاب، انتخابات و رأی‌دادن است و در نهایت مشارکت خنثی و بی‌اثر گویای بی‌تفاوتی فرد برای تأثیرگذاری در سیاست است که در نهایت منجر به عدم فعالیت برای اثرگذاری می‌شود.

برای تبیین تفاوت‌های موجود در مشارکت سیاسی نظریه‌های مختلفی با رویکردهایی متفاوت ارائه شده است که هر کدام به نوعی تلاش کرده‌اند تا مشارکت سیاسی را از زوایای مختلف مورد کنکاش قرار دهند. از جمله این رویکردها که بیشتر در زمینه چرایی و چگونگی مشارکت افراد در روند انتخابات مطرح شده است می‌توان به مواردی مانند: ۱- رویکرد جامعه‌شناختی (الگوی جامعه‌شناسی سیاسی)؛ ۲- رویکرد اقتصاد سیاسی؛ ۳- رویکرد روانشناسی سیاسی اشاره کرد. متغیرهای مؤثر بر مشارکت سیاسی را می‌توان به دو دسته متغیرهای درونی (متغیرهای روانشناختی) و متغیرهای بیرونی (شرایط اجتماعی و سیاسی) تقسیم کرد (پالیزان، ۱۳۹۰: ۳۵). تأثیر این متغیرها بر مشارکت سیاسی را می‌توان به شکل نمودار زیر که توسط میلبراث^۱ و گوئل^۲ ارائه شده است، مشاهده کرد (میلبراث، ۱۳۸۶: ۵۷).

نمودار شماره (۱). متغیرهای مؤثر بر تصمیم به مشارکت سیاسی



1. Lester Milbrath
2. Goel

در این مقاله سعی بر آن است که عوامل مختلف مؤثر بر یکی از انواع مشارکت سیاسی زنان بررسی شود. در این بررسی از یک سو عوامل درونی که نگرش‌ها و گرایش زنان را به انتخابات شکل می‌دهد و از سوی دیگر عوامل بیرونی که این نگرش‌ها و گرایش‌ها را تحت تأثیر قرار داده و جهت می‌دهند، مورد توجه قرار گرفته است. در میان عوامل بیرونی، فرایند اجتماعی شدن و عوامل مؤثر بر آن از جمله فرهنگ، به‌عنوان مسیر و بستر جامعه‌پذیری زنان شناخته می‌شود؛ از این رو رویکرد جامعه‌شناختی برای توضیح این عامل مبنا قرار گرفته است.

۳-۱. رویکرد جامعه‌شناختی

براساس این رویکرد، موقعیت و وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، تعیین‌کننده میزان مشارکت سیاسی افراد و فعالیت سیاسی آنان است. لیپست^۱ از جمله نظریه‌پردازانی است که متغیرهای بیرونی را برای تبیین مشارکت سیاسی نسبت به متغیرهای درونی ترجیح می‌دهد. او بیشتر به دنبال شناخت عواملی است که خارج از فرد و شخصیت او قرار داشته و به‌عنوان عوامل اجتماعی شناخته می‌شوند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۹۹). او تلاش می‌کند تا در سطح توصیف و تبیین، مدل نسبتاً جامعی از عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی و شرکت در انتخابات ارائه کند. به گفته او الگوی شرکت در انتخابات در اکثر کشورها یکسان است. مردان بیشتر از زنان، آموزش دیده‌ها بیشتر از کمترآموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیشتر از روستاییان، ۳۵-۵۵ ساله‌ها بیشتر از جوانان و پیران، متأهلین بیشتر از مجردها، افراد دارای منزلت اجتماعی بالا بیشتر از افراد دارای منزلت اجتماعی پایین، و اعضای سازمان‌های مختلف بیش از غیرعضوها در انتخابات شرکت می‌کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۲۱۸). متغیرهای موردنظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد: ۱- موقعیت اقتصادی خانواده (سطح درآمد، شغل، محل سکونت، منزلت)؛ ۲- موقعیت اجتماعی فرد که متغیرهایی چون وضعیت تأهل، روستایی یا شهری بودن، تحصیلات و... را دربر می‌گیرد؛ ۳- موقعیت سیاسی-مذهبی فرد که متغیرهای این دو وجه تأثیر متقابلی بر یکدیگر دارند

1. Lipset

هاشمی، ۱۳۸۹: ۲۰۶). از این نگاه فراگردهای اجتماعی و بیرونی، تعیین‌کننده میزان مشارکت افراد است.

«جامعه‌پذیری فرایندی است که طی آن فرد، ارزش‌های رایج را که ساخت نظام اجتماعی بر آن متکی است، شناخته و آنها را درونی می‌سازد. جامعه‌پذیری سیاسی خود موجب مشارکت سیاسی فرد در جامعه می‌شود. در این فرایند افراد می‌آموزند که باید با مشارکت در روند تصمیم‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی در سرنوشت خویش شرکت کنند. مشارکت در تمام نظام‌ها به یک نحو انجام نمی‌گیرد. عوامل مختلفی در جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر دارند که از آنها با عنوان «عوامل اولیه» (خانواده، گروه همسالان و...) و «عوامل ثانویه» (مؤسسات آموزشی، احزاب سیاسی، نهادهای صنفی و رسانه‌های گروهی) یاد می‌شود» (راو‌داراد، ۱۳۸۳: ۲۳۶). به‌همین ترتیب جامعه‌پذیری جنسیتی فرایندی است که به‌واسطه آن مردم، جنسیتی می‌شوند و یاد می‌گیرند که چگونه زن یا مرد باشند (سفیری، ۱۳۸۸: ۴۵). براساس این الگوی نظری یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر مشارکت سیاسی، جنس و جنسیت و چگونگی جامعه‌پذیری آن براساس فرهنگ آن جامعه است، که در این تحقیق با تأکید بر مؤثر بودن این عامل و وجود همبستگی آن با نحوه مشارکت سیاسی زنان، سعی شده است به‌عنوان یک عامل اصلی در نحوه برخوردها و نگرش‌های زنان نسبت به مسائل سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

۴-۱. مشارکت سیاسی زنان

«با سیری در تاریخ گذشته، شروع حرکت‌های سیاسی و مشارکت زنان در امور جامعه را می‌توان در قرن هجدهم یافت. در ابتدا زنان به‌صورت انفرادی و پراکنده فعالیت می‌کردند، اما گذر زمان به این حرکت جامه گروهی پوشانید و کمک کرد تا حرکت آنان که اغلب سیاست محافظه‌کارانه را درپیش داشتند، محسوس‌تر باشد» (احمدنیا، ۱۳۸۳: ۳۱۹). در اواخر سده بیستم و با گسترش فرایند جهانی‌شدن و در پی آن، حرکت شتابان مردم در جوامع گوناگون به‌سوی مردم‌سالاری، تحرکات سیاسی از سوی زنان برای درگیر شدن آنان در امر سیاست و دخالت در فرایند تصمیم‌گیری در کشورهای گوناگون صورت گرفت.

به‌عنوان پدیده‌ای کلی در جوامع بشری حضور زنان در عرصهٔ امور سیاسی در حال گسترش است (پیشگاهی‌فرد، ۱۳۸۹: ۲) اما موانع گوناگونی بر سر راه مشارکت سیاسی زنان وجود دارد. جنبش سیاسی زنان وقتی به‌معنای واقعی کلمه ظاهر می‌شود که خودجوش، رقابت‌آمیز، گروهی، سازمان‌یافته و مبتنی بر ایدئولوژی مناسب و خاص جنبش زنان باشد. در صورتی که مشارکت زنان در زندگی سیاسی به تحریک گروه‌های اجتماعی دیگر (به‌ویژه خواست مردان) باشد، یعنی به‌شکل جنبش گروهی و سازمان‌دهی جمعی انجام نشود و به‌ویژه اگر بر وفق علایق و اخلاقیات مردانه ظاهر شود، یعنی مبتنی بر ایدئولوژی کاذب مردانه باشد، به‌معنای واقعی کلمه مشارکت سیاسی زنان نخواهد بود. رفع موانع حقوقی و نوسازی اجتماعی تدریجی ضرورتاً موجب گسترش مشارکت زنان در زندگی سیاسی نمی‌شود. چنان‌که در جوامع غربی نیز رفع این موانع زمینهٔ مشارکت سیاسی زنان را گسترش نداده است. این واقعیت موجب رواج برخی نظرات در مورد حدود توانایی مشارکت زنان در زندگی سیاسی شده است، مبنی بر اینکه طبع زنان با سیاست به‌معنی قدرت و خشونت الفتی ندارد (بشیریه، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

قدرت واقعی زنان، مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی است، نه صرفاً در فعالیت‌های اجتماعی؛ زیرا دوری آنان از مراکز تصمیم‌گیری سیاسی، آنها را از مراکز تصمیم‌گیری اجتماعی و اقتصادی هم دور می‌کند. مشارکت زنان در حاکمیت و قدرت، تحقق حقوق انسانی آنها را بی‌واسطه تضمین می‌کند. مشارکت سیاسی از حقوقی منتج می‌شود که شامل تصمیم‌گیری سیاسی است. اما به‌رغم این واقعیت که زنان به‌طور طبیعی دست‌کم نیمی از جمعیت هر کشوری را تشکیل می‌دهند، غیرعادی نیست دریابیم که زنان عملاً از مشارکت سیاسی در بسیاری از قسمت‌های دنیا به‌خاطر جنسیتشان محروم شده‌اند و اغلب تقویت شده‌اند تا ناظرانی صرف باشند تا شرکت‌کنندگانی فعال (Zelek, 2005: 4). در حالی که مشارکت زنان در همهٔ فعالیت‌های سیاسی یک ضرورت است، به‌نحوی که می‌توان گفت اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی به‌شمار آیند، دموکراسی ناتمام است.

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ اعضای سازمان ملل آن را تصویب کردند، حق هرکس برای مشارکت در حکومت را این‌گونه اعلام می‌کند:

«هرکس حق دارد در اداره امور عمومی خود، خواه مستقیم و خواه به‌واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت کند». کنوانسیون حقوق سیاسی زنان نخستین سند بین‌المللی تخصصی است که متضمن حق رأی، انتخاب شدن و انجام وظایف عمومی برای زنان و مردان در شرایط مساوی است. حقوق سیاسی زنان شامل حق شرکت در انتخابات، اشتغال در مشاغل دولتی، مشارکت در حاکمیت و سازمان‌دهی سیاسی است (پیشگاهی فرد، ۱۳۸۹: ۲۹). با این وجود، در حال حاضر میزان حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری دنیا حدود ۱۹ درصد است که به‌رغم بیانیه اعلام‌شده جامعه بین‌المللی برای تساوی جنسیت و ایجاد ارتباط بین جنسیت و زمینه سیاستمداری رسمی و حذف همه اشکال تبعیض علیه زنان فقط ۱۲ کشور هستند که زنان بیش از ۳۳ درصد کرسی‌های پارلمان را در اختیار دارند (Bari, 2005: 1) با نگاهی به دو جدول زیر، براساس ارقام ارائه‌شده می‌توان مشارکت محدود زنان را مشاهده کرد.

جدول شماره (۱). میزان مشارکت زنان در مجالس قانون‌گذاری در مناطق مختلف جهان

مناطق جهان	نمایندگان زن در مجلس قانون‌گذاری (درصد)	نمایندگان زن سنا (درصد)	مجموع (درصد)
کشورهای شمال اروپا	۴۲	---	---
کشورهای عضو اتحادیه اروپا (شامل کشورهای شمال)	۲۲/۶	۲۱/۱	۲۲/۳
آمریکا	۲۲/۶	۲۲/۴	۲۲/۷
کشورهای عضو اتحادیه اروپا (غیر از کشورهای شمال)	۲۰/۸	۲۱/۱	۲۰/۸
آفریقا	۲۰/۴	۱۹/۴	۲۰/۲
آسیا	۱۸/۳	۱۴/۳	۱۷/۹
اقیانوسیه	۱۲/۴	۳۴/۸	۱۴/۹
کشورهای عرب	۱۱/۳	۷/۳	۱۰/۷

منبع: <http://www.ipu.org>

جدول شماره (۲). نسبت زنان و مردان در مجالس قانون‌گذاری جهان

مجالس قانون‌گذاری در دنیا	
مجموع اعضای پارلمان‌ها	۳۸۴۳۱
مرد	۳۰۹۱۵
زن	۷۴۱۱
درصد حضور زنان	۱۹,۳

منبع: <http://www.ipu.org>

در سطح جهانی ادعا می‌شود که زنان در مقایسه با مردان از علاقه‌مندی کمتری نسبت به سیاست برخوردارند؛ این ادعا از طریق پژوهش‌ها و مطالعات انجام‌شده در کشورهای مختلف مورد تأیید قرار گرفته است. در بررسی علل کم‌علاقگی زنان نسبت به سیاست با عوامل فراوانی روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آنها را در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. دسته نخست شامل عوامل تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی افراد اعم از زن و مرد است، اما با وجود این عمومیت، نقش بازدارندگی آن برای زنان از شدت بیشتری برخوردار است.

۲. دسته دوم عواملی است که به زنان اختصاص دارد، از جمله عوامل روانی-شخصیتی که به‌نوبه خود معلول عوامل دیگری مانند فرهنگ و جامعه‌پذیری سیاسی است (چابکی، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

صاحب‌نظران سیاسی بر این عقیده‌اند که پایگاه اجتماعی-اقتصادی، فرهنگی، مذهب، قومیت، نژاد، ساختار سیاسی جامعه و سن، از عواملی هستند که بر مشارکت سیاسی تأثیر مستقیم دارند که جنسیت نیز از جمله این عوامل است (چابکی، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

در تعاریف سنتی هرگاه سخن از جنس زن به‌میان می‌آید، بلافاصله به‌صورت مقایسه‌ای نقش وظایف ازپیش‌تعیین‌شده‌ای نسبت به مردان مطرح می‌شود و بلافاصله یک نتیجه‌گیری مشخص و ضابطه‌مند ترسیم می‌شود؛ به این صورت که زنان ساخته شده‌اند که یاد بگیرند سیاست کار مردان است و این مطلب را درونی کرده و عادی قلمداد کنند. در چنین حالتی هنجارهای فرهنگی موجود که فرد در جریان جامعه‌پذیری آنها را یاد می‌گیرد، سیاست را امری مردانه تعریف می‌کند و درمقابل، انتظارات مربوط به تعهد زنان را تنها به خانه، خانواده و خدمات جامعه ابلاغ و تقویت می‌کنند. این نوع رویکرد برگرفته از رویکرد کارکردگرایانه و از نظریات اندیشمندانی مانند تالکوت پارسونز و رابرت بیلین درباره تفاوت‌های جنسیتی و چگونگی جامعه‌پذیری آنها است (شجاعی، ۱۳۸۳: ۱۹۳ و موحد، ۱۳۸۲: ۱۲).

۵-۱. مشارکت سیاسی زنان در ایران

در ایران نیز مشارکت سیاسی زنان و مقام‌هایی که کسب کرده‌اند همواره تابعی از موقعیت عصر خود بوده است. اما پیشینه واکنش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن نوزدهم و به‌ویژه جنبش مشروطیت بازمی‌گردد. تاریخ بیداری واقعی زنان را در ایران می‌توان همین تاریخ دانست (کرمانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵). اصولاً نوسان در جایگاه حقوقی و مقام زن در هر دوره به شرایط زمان و وضعیت محیط و نوع مناسبات اجتماعی بستگی داشته است. به‌عنوان مثال پایه و ارزش جایگاه نقش‌هایی که زن در جامعه ایفا کرده به‌نسبت آزادی‌ای بود که در موقعیت‌های گوناگون از آن برخوردار بوده است (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۰۲). در دوران پهلوی نیز تغییراتی در وضع زنان ایرانی ایجاد شد، اما به‌دلیل فرایند نوسازی نامتجانس و ناهمگون وارداتی عصر پهلوی، مشارکت زنان را در امور سیاسی به‌شکل گسترده در پی نداشت (موحد، ۱۳۸۲: ۷). در سال ۱۳۴۱ حق رأی به زنان داده شد. در پی آن، تعدادی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند و گروهی نیز به مقام‌های بالا از جمله وزارت رسیدند؛ ولی بیشترین مشاغل، خاص گروه‌های بالای اجتماع بود. مشارکت در سطح توده هیچ‌گاه به‌معنای واقعی اتفاق نیفتاد. بین دو الگوی زن مدرن غرب‌گرا و زن سنتی با چادر، یک قشر بینابینی تشکیل شد که غرب‌گرایی را نمی‌خواست، ولی درعین حال تحصیل‌کرده و شاغل بود (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۱۳). اما از ابتدای شکل‌گیری انقلاب در ایران با ترکیبی از انواع مشارکت سیاسی زنان به‌ترتیب زیر روبه‌رو هستیم: ۱- مشارکت بسیجی، مانند شرکت در فرایند انقلاب؛ ۲- مشارکت مدرن، مانند شرکت در رأی‌گیری‌ها و مجلس مقننه؛ ۳- مشارکت سنتی زنان مانند پشتیبانی از همسران، پسران، برادران و پدران برای شرکت در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران (مصفا، ۱۳۷۵: ۶).

در برخی منابع نیز مشارکت سیاسی زنان با توجه به سطح مشارکت آنها به دو سطح توده و نخبگان تقسیم‌بندی شده است. مشارکت سیاسی توده‌ای زنان، مواردی از جمله: ۱- شرکت در فرایند انقلابی؛ ۲- شرکت در انتخابات ادواری؛ ۳- شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها؛ ۴- شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها؛ ۵- شرکت در فعالیت‌های بسیج و جنگ تحمیلی، را شامل می‌شود. مشارکت سیاسی در سطح

نخبگان نیز شامل موارد زیر است: ۱- عضویت در مجلس قانون‌گذاری؛ ۲- مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری دولت و بخش خصوصی؛ ۳- مشارکت در فعالیتهای قوه قضائیه (کار، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

آمارها و بررسی‌ها نشان می‌دهند میان سطح مشارکت زنان و مردان در سطح توده تفاوت چندانی وجود ندارد، اما مشارکت آنان در سطح نخبگان سیاسی نابرابر است. مشارکت سیاسی همواره یکی از خواسته‌های زنان ایران در طول بیش از یک قرن گذشته بوده و در همه حرکات و فعالیتهای زنان به‌عنوان یکی از اهداف مطرح شده است. حتی می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های مشارکت زنان در فرایند انقلاب اسلامی ایران و حضور در تحولات انقلابی، اعتقاد زنان ایرانی به تعیین سرنوشت خویش بوده است. در این راستا یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی که زنان در همه دوره‌ها به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران سعی در مشارکت فعال در آن داشته‌اند، مشارکت در مجلس شورای اسلامی و روندهای قانون‌گذاری است.

۶-۱. مشارکت زنان در انتخابات نهاد قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران

در سال ۱۳۵۸ نظام قانون‌گذاری یک‌مجلسی در ایران تأسیس شد. برحسب قانون، هیچ تفاوتی برای رأی دادن به نمایندگان، نامزد شدن، و انتخاب نماینده بین مرد و زن وجود ندارد و قانون، زنان را از عضویت در مجلس دور نمی‌دارد (مصفا، ۱۳۷۵: ۱۳۶). در دین اسلام نیز آیات بی‌شماری حکایت از جایگاه و نقش و تأثیر زنان در نظام اسلامی دارد و بر جامعه‌ای تأکید می‌کند که در آن زنان و مردان به‌عنوان دو رکن حیاتی امت، هریک شخصیت و جایگاه خاص خود را دارند.^(۳) در قرآن کریم می‌خوانیم: «و او خدایی است که شما را جانشین خویش در زمین قرار داد» خلیفه‌الهی مسئولیتی است بس بزرگ و کاری است بس دشوار که خداوند از آن به امانت یاد کرده است^(۴). این مسئولیت مهم به انسان واگذار شده است و انسان هم لفظی است که هم شامل زن می‌شود و هم شامل مرد (شجاعی، ۱۳۸۳: ۲۷۶). اما به‌رغم وجود نداشتن موانع قانونی و شرعی برای مشارکت زنان در عرصه‌های قانون‌گذاری به‌عنوان نماینده، ما شاهد حضور کم‌رنگ آنان در این عرصه هستیم. انقلاب اسلامی ایران فضای جدیدی برای زنان ایجاد کرد. آرمان‌های انقلاب

اسلامی، زنان را به عنوان هویت‌های انسانی برابر با مردان که از ریشه‌ای واحد برآمده و در پیشگاه خداوند برترین آنها «باتقواترین» آنها است، مطرح ساخته، و همگام با اندیشه‌های نوگرایانه نخبگان، عرصه جدیدی را برای فعالیت آنها ایجاد کرد. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، همه مردم اعم از زن و مرد، به طور مساوی حق شرکت در انتخابات را دارند و هیچ تفاوتی برای رأی دادن، نامزد و انتخاب شدن آنان وجود ندارد. تأکید امام خمینی (ره) مبنی بر ضرورت مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف نیز موجب شد که با آغاز فعالیت‌های انتخاباتی برای تشکیل نخستین دوره مجلس شورای اسلامی، زنان در فهرست نامزدهای انتخاباتی بسیاری از گروه‌ها و تشکل‌ها قرار گیرند و شکل جدیدی از مشارکت سیاسی خود را آغاز کنند (نشریه پیام زن، ۱۵۷)، اما باین وجود مشارکت زنان برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی روند صعودی و رشد چندانی نداشته و در ۹ دوره انتخاباتی مجلس، نوساناتی را در میزان داوطلبی و میزان انتخاب شدن زنان برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی می‌توان مشاهده کرد.

جدول شماره (۳). توزیع نسبی زنان داوطلب و برگزیده انتخابات مجلس شورای اسلامی

مجموع نمایندگان	برگزیدگان زن		کل داوطلبان زن (نفر)	دوره مجلس
	درصد	نفر		
۲۳۱	۱/۷	۴	۹۰	اول
۲۴۶	۱/۶	۴	۳۲	دوم
۲۵۵	۱/۵	۴	۴۶	سوم
۲۶۱	۳/۴	۹	۸۶	چهارم
۲۴۹	۵/۲	۱۴	۳۵۱	پنجم
۲۷۸	۴/۶	۱۳	۵۰۴	ششم
۲۸۲	۴/۶	۱۳	۳۳۸	هفتم
۲۸۴	۲/۸	۸	۵۸۵	هشتم
۲۸۸	۳/۱	۹	۴۲۸	نهم

با توجه به جدول بالا، تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی در تمام دوره‌ها اندک و حداکثر ۵/۲ درصد بوده است. از سوی دیگر با وجود افزایش تعداد نمایندگان، به طور کلی با کاهش تعداد داوطلبان و نمایندگان زن در دوره‌های آخر مجلس شورای اسلامی مواجه هستیم. با توجه به این آمار، سطح مشارکت زنان به عنوان نماینده مجلس پایین است و به طور عمده به حضور در پای صندوق‌های

رای که از کم‌هزینه‌ترین اشکال مشارکت است، محدود می‌شود. زنان به‌عنوان نیمی از منابع انسانی نه‌تنها موضوع توسعه هستند، بلکه اهرم مؤثری در پیشبرد اهداف توسعه اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌آیند. تجهیز این منبع مهم و به‌کارگیری صحیح و مطلوب آنها نیل به اهداف توسعه و برخورداری از مشارکت مطلوب را آسان‌تر می‌کند. در پژوهشی که به بررسی وضعیت مشارکت زنان پرداخته است، مهم‌ترین عوامل عدم مشارکت فعال زنان در سطح نخبگان در بسیاری از کشورهای درحال توسعه به‌شرح زیر مطرح شده است:

۱. رسم و رسوم و دیدگاه‌های فرهنگی و اجتماعی که منجر به حضور زنان در فعالیت‌هایی می‌شود که آنها را از مشارکت در عرصه سیاست بازمی‌دارد؛
۲. بی‌سوادی یا کم‌سوادی زنان که سهم بسزایی در فقر سیاسی آنها بازی می‌کند، ناآگاهی آنها نسبت به اصول دموکراسی اعم از حقوق برابر سیاسی و همچنین قوانین ضد تبعیض، و موقعیت‌های اندک برای کار مستقل بیرون از منزل؛
۳. موقعیت‌های محدود زنان در مشاغل اجتماعی که موجب بروز شرایطی در سطح جامعه شده است که منجر به وابستگی اقتصادی بیشتر زنان به مردان می‌شود. کمبود مشاغل مناسب زنان و حقوق و مزایای کمتر دریافتی آنان احتمالاً باعث می‌شود که نتوانند کاندیداهای خود را برای انتخابات معرفی کنند؛ و در مورد زنان متأهل این مشکل عمیق‌تر است. آنها حتی قادر نخواهند بود درآمد ناچیز خود را آن‌گونه مدیریت کنند که بتوانند به‌عنوان کاندیدا در هرگونه انتخاباتی شرکت کنند؛
۴. ناتوانی احزاب سیاسی از دیدن زنان به‌عنوان کاندیداهای مناسب که منجر به این می‌شود که نتوانند به‌راحتی زنان را پذیرفته و به حضور در انتخابات ترغیب کنند.
۵. سلطه مردان در سیاست موجب شده است که سیاست را پدیده‌ای غیرزنانه بدانند و بدتر از آن این تفکر که سلطه مردان بر سیاست را امری طبیعی می‌دانند. وضعیت برای زنان، نه‌چندان خوشایند و حتی خصمانه است. نبود یا کمبود نمایندگان سیاسی زن که به‌نوعی با عنوان نماد، نقش بازی می‌کنند، نقطه‌ضعف دیگری است که باعث تقویت کلیشه‌ها می‌شود.

۶. فقدان یک ارگان مشخص که وظیفه شناسایی موانع حاصل از تبعیض‌های جنسیتی بر سر راه زنان را به‌منظور حمایت از آنان در راستای برطرف‌شدن

مشکلات در کمپین‌های خودشان برعهده داشته باشد.

۷. کثرت آرا به نفع رهبران و اشخاص خاصی که مرد هستند و از سوی دیگر وجود زنانی که تبلیغات انتخاباتیشان ندیده، کلامشان درک نشده و سخنشان نشنیده رد می‌شود و نادیده گرفته می‌شوند (Zelek, 2005: 49).

از آنجاکه مردان و زنان در سراسر تاریخ تجربه‌های اجتماعی بسیار متفاوتی داشته‌اند، نگاهشان به امور متفاوت بوده و این نتیجه به دست آمده است که نتیجه‌گیری‌های آنان درباره زندگی اجتماعی در بسیاری از زمینه‌ها با هم متفاوت است. در این مقاله سعی شده تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت زنان را با مطالعه نظر و دیدگاه زنان که تجربه اجتماعی خاص خود را نسبت به مردان دارند، جویا شویم. بنابراین به سراغ دانشجویان دختر که در حال تحصیل در دانشگاه‌های معتبر کشور هستند، رفته‌ایم؛ زیرا با توجه موقعیت اجتماعی و نقشی که دانشجویان در آینده کشور از لحاظ اداره امور دارند و قدرت و توانایی آنان در ایفای نقش در تحولات اجتماعی، روشن است که فهم گذشته و تبیین رفتار آنان در حال حاضر ما را قادر به پیش‌بینی بسیاری از موقعیت‌ها، نگرش‌ها و وقایع آینده خواهد کرد. با مراجعه به دانشجویان دختر به عنوان بخشی از جامعه زنان و گروهی از زنان که با توجه به تحصیلات و موقعیت اجتماعی انتظار شناخت بهتر از مسائل اجتماعی و مشارکت فعال‌تر از آنان وجود دارد، کوشیده‌ایم از یک سو نگرش و تمایل آنان به مشارکت فعال سیاسی از جمله نمایندگی مجلس را بررسی کنیم و از سوی دیگر دیدگاه آنان را درباره عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی تبیین نماییم.

۲. روش تحقیق

متداول‌ترین هدف‌ها در هر پژوهشی عبارتند از: «کاوش»^۱، «توصیف»^۲ و «تبیین»^۳. البته برخی از تحقیق‌ها ممکن است بیش از یکی از این هدف‌ها را دنبال کنند (بسی، ۱۳۸۷: ۱۹۳). از میان روش‌های مختلف تحقیق، روش پیمایشی مناسب‌ترین روش مطالعه

1. Exploration
2. Description
3. Explanation

افکار است. در این پژوهش سعی بر آن است که افکار و دیدگاه‌های دانشجویان دختر به‌عنوان نمونه‌ای از جامعه زنان ایران درباره مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و کسب کرسی نمایندگی آن، کاوش و توصیف شده و آن‌گاه با مشخص کردن ارتباط و تأثیر عوامل مختلف بر مشارکت سیاسی زنان از دیدگاه دانشجویان دختر، علل محدودماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی تبیین شود.

برای آگاهی از دیدگاه دانشجویان، از روش پیمایشی از نوع پرسش‌نامه‌ای که از رایج‌ترین تکنیک‌های مورد استفاده در تحقیق پیمایشی است، استفاده شده است. پرسش‌نامه‌ها شامل دو نوع پرسش باز و بسته هستند که در قالب ۲۵ سؤال طراحی شده‌اند. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانشجویان دختر در حال تحصیل در شش دانشگاه سراسری تهران، علامه طباطبایی، امیرکبیر، بین‌المللی امام خمینی، اصفهان و تبریز در سال تحصیلی ۹۱-۹۰ است. حجم نمونه مورد بررسی ۳۰۰ نفر بوده که به روش تصادفی ساده (مدل دواس) پرسش‌نامه‌ها در روزهای ۷-۲ اسفند سال ۱۳۹۰ بین آنها توزیع و جمع‌آوری شد. پس از بازبینی، ۲۷۴ پرسش‌نامه برای تحلیل نهایی تأیید شدند که با کدگذاری و استفاده از نرم‌افزار spss از آمارهای توصیفی و استنباطی برای توصیف و تبیین داده‌ها استفاده شده است.

۳. ویژگی‌های جامعه نمونه تحقیق

در این قسمت به توصیف ویژگی‌های نمونه مورد مطالعه پرداخته می‌شود و پس از آن با بررسی یافته‌های پژوهش به تحلیل دیدگاه دانشجویان دختر درباره مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی می‌پردازیم. نتایج حاصل از بررسی پرسش‌نامه‌ها در مورد سن پاسخ‌دهندگان به ترتیب جدول زیر است.

جدول شماره (۴). تفکیک دانشجویان براساس سن آنها

سن	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	جمع
فراوانی	۳۱	۳۸	۲۲	۲۷	۲۹	۲۴	۴	۵	۷	۱۸۷
درصد	۱۱/۳	۱۳/۹	۸/۰	۹/۹	۱۰/۶	۸/۸	۱/۵	۱/۸	۲/۶	۶۸/۲
درصد معتبر	۱۶/۶	۲۰/۳	۱۱/۸	۱۴/۴	۱۵/۵	۱۲/۸	۲/۱	۲/۷	۳/۷	۱۰۰

اما در مورد وضعیت تأهل پاسخ‌دهندگان، ۱۰/۳ درصد (۲۸ نفر) متأهل و ۸۹/۷ درصد (۲۴۳ نفر) مجرد بودند. ۷۴/۸ درصد (۲۰۲ نفر) در مقطع کارشناسی و ۲۴/۸

درصد (۶۷ نفر) در مقطع کارشناسی ارشد مشغول تحصیل بودند. ۶۳/۳ درصد (۱۵۲ نفر) در رشته‌های انسانی و ۳۶/۳ درصد (۸۸ نفر) در رشته‌های فنی و تجربی مشغول تحصیل هستند که ۸۲/۳ درصد روزانه و ۱۷/۷ درصد از آنها شبانه هستند. ۶۶/۲ درصد پاسخ‌دهندگان در تهران، ۲۴/۱ درصد در شهرهای بزرگ و ۹/۶ درصد در شهرهای کوچک و روستاها ساکن هستند. ترکیب پاسخ‌دهندگان براساس دانشگاه محل تحصیل نیز طبق جدول زیر است.

جدول شماره (۵). تفکیک دانشجویان براساس دانشگاه محل تحصیل

جمع	تبریز	امیرکبیر	اصفهان	تهران	علامه طباطبایی	بین‌المللی امام خمینی(ره)	فراوانی
۲۷۴	۴۴	۳۰	۳۴	۳۵	۵۲	۶۹	درصد
۹۶/۴	۱۶/۱	۱۰/۹	۱۲/۴	۱۲/۸	۱۹/۰	۲۵/۲	درصد
۱۰۰	۱۶/۷	۱۱/۴	۱۲/۹	۱۳/۳	۱۹/۷	۲۶/۱	درصد معتبر

میزان درآمد خانوادگی پاسخ‌دهندگان نیز به‌طور تقریبی نشان می‌دهد که ۲۴/۱ درصد درآمد بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان، ۵۲/۲ درصد درآمد بین ۵۰۰ هزار تا ۱ میلیون تومان و ۲۳/۳ درصد درآمد بالاتر از ۱ میلیون تومان دارند. در واقع بیشتر پاسخ‌دهندگان از لحاظ اقتصادی متعلق به طبقه متوسط می‌باشند.

۴. یافته‌های پژوهش

در این قسمت سعی شده است براساس یافته‌های پژوهش به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که آیا پاسخ‌دهندگان علاقه‌مند به درگیر شدن در سیاست هستند یا خیر و اینکه اگر علاقه‌مند هستند، در چه سطحی از سلسله‌مراتب مشارکت، شرکت می‌کنند؟ و آنها عامل اصلی مشارکت ضعیف زنان در سطح نخبگان به‌ویژه نمایندگی مجلس شورای اسلامی را چه عاملی می‌دانند؟ و در نهایت نیز براساس نتایج این پرسش‌ها به بررسی فرضیه اصلی پژوهش که بیانگر تأثیر عمیق عوامل فرهنگی و فرایند اجتماعی شدن زنان یا به عبارتی تأثیر چگونگی جامعه‌پذیری زنان در ایران بر مشارکت سیاسی است، می‌پردازیم.

متغیر وابسته در این تحقیق، مشارکت سیاسی زنان است که از دو جنبه، یعنی نحوه نگرش زنان به مشارکت سیاسی و شیوه مشارکت زنان، به این متغیر پرداخته می‌شود. در بحث نحوه نگرش، به برداشت‌های شخصی فرد در زمینه شرکت در

امور مرتبط با سیاست توجه می‌شود که براساس آن به تمایل یا عدم تمایل آنان به درگیر شدن در سیاست و مشارکت سیاسی خواهیم پرداخت و در بحث شیوه مشارکت، براساس سلسله‌مراتب مشارکت به سنجش نوع و سطح مشارکت آنان پرداخته می‌شود. در پایان نیز به بررسی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر مشارکت زنان، یعنی عوامل فرهنگی و فرایند اجتماعی شدن آنان (که بسیار متأثر از فرهنگ و عرف حاکم بر جامعه است) خواهیم پرداخت. براساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل توصیفی-استنباطی پاسخ‌های پرسش‌نامه، به تحلیل ارتباط عوامل فرهنگی و فرایند اجتماعی شدن زنان با چگونگی و سطح مشارکت آنان می‌پردازیم.

جدول شماره (۶). نظر پاسخ‌دهندگان درباره ضرورت شرکت در انتخابات

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	فراوانی	در انتخابات همه باید شرکت کنند.
۲۷۲	۲۸	۴۳	۵۱	۶۹	۸۱	درصد	
۹۹,۳	۱۰/۲	۱۵/۷	۱۸/۶	۲۵/۲	۲۹/۶	درصد معتبر	
۱۰۰	۱۰/۳	۱۵/۸	۱۸/۸	۲۵/۴	۲۹/۸		

براساس فراوانی و درصدهای ذکر شده در جدول شماره (۶)، ما با اکثریت موافق برای این نوع مشارکت (سطوح پایین مشارکت) روبه‌رو هستیم. این امر گویای اهمیت این مسئله برای پاسخ‌دهندگان است که خواستار فعال بودن در این سطح از مشارکت هستند. حدود ۲۹ درصد از پاسخ‌دهندگان کاملاً موافق و ۲۵ درصد موافق مشارکت در این سطح هستند که بیشتر از ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان را تشکیل می‌دهند و در عرصه عمل نیز همین درصد را می‌توان مشاهده کرد.

جدول شماره (۷). نظر پاسخ‌دهندگان درباره تأثیر شرکت در انتخابات بر فرایندهای سیاسی

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	فراوانی	شرکت من در انتخابات تأثیری بر فرایندهای سیاسی کشور ندارد
۲۷۴	۷۳	۹۷	۳۹	۳۳	۳۲	درصد	
۱۰۰	۲۶/۶	۳۵/۴	۱۴/۲	۱۲/۰	۱۱/۷	درصد معتبر	
۱۰۰	۲۶/۶	۳۵/۴	۱۴/۲	۱۲/۰	۱۱/۷		

نتایج به‌دست آمده از جدول شماره (۷) نشان می‌دهند که تنها ۲۳/۷ درصد از پاسخ‌دهندگان معتقد به بی‌تأثیر بودن شرکت در انتخابات، ۶۲ درصد معتقد به تأثیرگذار بودن آن و ۱۴ درصد نیز بی‌نظر بوده‌اند. نتایج این جدول نیز حاکی از آن

است که بیشتر پاسخ‌ها گرایش به مشارکت دارند. بیشترین درصد در جدول شماره (۷) (با ۲۶/۶ درصد کاملاً مخالف و ۳۵/۴ درصد مخالف) اشاره به اعتقاد پاسخ‌گویان به تأثیرگذاری مشارکت آنها در فرایندهای سیاسی کشور دارد. درصد پایینی در این جدول متعلق به مخالفت با این تأثیرگذاری است. نتایج جدول شماره (۷) به گونه‌ای دیگر نتایج جدول شماره (۶) را که حاکی از تمایل دانشجویان دختر به مشارکت سیاسی است، تأیید می‌کند.

جدول شماره (۸). میزان علاقه پاسخ‌دهندگان به درگیر شدن در سیاست

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق		
۳۷۰	۳۵	۸۷	۴۷	۵۴	۴۷	فرآوانی	من به سیاست و درگیر شدن در آن علاقه‌ای ندارم
۹۸/۵	۱۲/۸	۳۱/۸	۱۷/۲	۱۹/۷	۱۷/۲	درصد	
۱۰۰	۱۳/۰	۳۲/۲	۱۷/۴	۲۰/۰	۱۷/۴	درصد معتبر	

براساس نتایج جدول شماره (۸) بیش از ۳۲ درصد علاقه‌مند به سیاست و درگیر شدن در آن هستند و ۲۰ درصد مخالفند. ۱۳ درصد کاملاً موافق و ۱۷/۴ درصد کاملاً مخالف و ۱۷/۴ درصد نیز نظری نسبت به آن ندارند. بیشترین درصد (۴۵ درصد) نشان‌دهنده علاقه‌مندی پاسخ‌دهندگان به سیاست است، اما این درصد نسبت به اینکه زنان، نیمی از مجموع جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند درصد پایینی است و همچنین فاصله بین درصد عدم علاقه‌مندی با درصد علاقه‌مندی به سیاست کم است. با توجه به اینکه ۳۷/۴ درصد پاسخ‌دهندگان نسبت به درگیر شدن در سیاست ابراز بی‌علاقگی کرده‌اند و ۱۷/۴ درصد نیز نظری خنثی داشته‌اند، می‌توان گفت براساس یافته‌های جدول شماره (۸) در زنان علاقه‌مندی کمتری نسبت به سیاست وجود دارد. این درصد پایین تمایل به سیاست را در بین پاسخ‌دهندگان در پرسش دیگری که دربارهٔ زمینهٔ فعالیت موردعلاقه آنها پرسیده شده است نیز می‌توان مشاهده کرد.

جدول شماره (۹). نظر پاسخ‌دهندگان درباره زمینه موردعلاقه برای فعالیت

جمع	همه موارد	اجتماعی	علمی	هنری	مذهبی	سیاسی	فرهنگی		
۲۴۱	۱۶	۵	۱۶	۱۰	۳۰	۳۲	۱۲۸	فرآوانی	ترجیح می‌دهید در کدامیک از عرصه‌ها فعال باشید؟
۸۸	۵/۸	۱/۸	۵/۸	۳/۶	۱۰/۹	۱۱/۷	۴۶/۷	درصد	
۱۰۰	۶/۶	۲/۱	۶/۶	۴/۱	۱۲/۴	۱۳/۳	۵۳/۱	درصد معتبر	

براساس جدول شماره (۹) تنها ۱۳/۳ درصد از پاسخ‌دهندگان خواهان فعالیت در عرصه‌های سیاسی هستند و بیشترین علاقه‌مندی را نسبت به زمینه‌های فرهنگی با بیش از ۴۶ درصد نشان داده‌اند. با توجه به نتایج جدول‌های شماره (۸) و (۹) می‌توان نتیجه گرفت که پاسخ‌دهندگان تمایل کمتری به درگیر شدن در بخش بسیار مهمی از زندگی جمعی، یعنی سیاست دارند.

جدول شماره (۱۰). میزان تمایل پاسخ‌دهندگان به کاندیدشدن در انتخابات مجلس

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	فراوانی	تمایل به کاندید شدن برای نمایندگی مجلس معتبر
۲۷۱	۹۴	۶۴	۵۷	۴۰	۱۶	درصد	
۹۸/۹	۳۴/۳	۲۳/۴	۲۰/۸	۱۴/۶	۵/۸	درصد	
۱۰۰	۳۴/۷	۲۳/۶	۲۱/۰	۱۴/۸	۵/۹	درصد	

همان‌گونه که داده‌های جدول شماره (۱۰) نشان می‌دهند، ۳۴/۷ درصد کاملاً مخالف کاندیدا شدن برای نمایندگی هستند و به ترتیب ۲۳/۶ درصد مخالف، ۲۱ درصد نظری ندارند، ۱۴/۸ درصد موافق و ۵/۹ درصد کاملاً موافق هستند. با توجه به اینکه پاسخ‌دهندگان مقاله مشغول به تحصیل در دانشگاه‌های معتبر کشور هستند و انتظار درصد بالایی از موافقت از این دانشجویان در این زمینه وجود دارد، این درصد پایین، جای بررسی دارد. پاسخ‌ها به پرسش دیگری که در زمینه توانمندی‌های پاسخ‌دهندگان برای نمایندگی مجلس پرسیده شده است، گویای این مطلب است که آنها توانایی نمایندگی شدن را در خود می‌بینند، ولی به دلایل گوناگون از درگیر شدن در آن امتناع می‌کنند.

جدول شماره (۱۱). نظر پاسخ‌دهندگان درباره قابلیت و توانایی آنها برای کاندیدا و نماینده شدن

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	فراوانی	من در خود قابلیت کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس را نمی‌بینم
۲۷۱	۴۲	۷۷	۷۳	۵۴	۲۵	درصد	
۹۸/۹	۱۵/۳	۲۸/۱	۲۶/۶	۱۹/۷	۹/۱	درصد	
۱۰۰	۱۵/۵	۲۸/۴	۲۶/۹	۱۹/۹	۹/۲	درصد	

طبق جدول شماره (۱۱) بیشترین درصد، متعلق به کسانی است که مخالف این گزاره هستند که نمی‌توانند کاندیدا و نماینده مجلس شوند، یعنی گویای این مطلب است که آنها این توانایی را در خود می‌بینند. در مجموع حدود ۴۴ درصد به داشتن

این توانایی اشاره کرده‌اند و ۲۶ درصد نظری نسبت به آن نداشته‌اند و در مجموع حدود ۲۹ درصد عدم توانایی برای نماینده شدن را تأیید کرده‌اند.

جدول شماره (۱۲). نظر پاسخ‌دهندگان درباره موفق‌تر عمل کردن مردان در قیاس با زنان

جمع	کاملاً مخالف	مخالف	نظری ندارم	موافق	کاملاً موافق	فراوانی	
۲۶۶	۳۸	۶۳	۶۱	۷۷	۲۷	۲۷	مردها معمولاً در عرصه‌های
۹۷/۱	۱۳/۹	۲۳/۰	۲۲/۳	۲۸/۱	۹/۹	درصد	سیاسی موفق‌تر عمل می‌کنند
۱۰۰	۱۴/۳	۲۳/۷	۲۲/۹	۲۸/۹	۱۰/۲	درصد معتبر	

جدول شماره ۱۲ نشان می‌دهد که ۳۹/۱ درصد پاسخ‌دهندگان کاملاً موافق و موافقتند که مردها در عرصه سیاست موفق‌تر عمل می‌کنند و ۳۸ درصد نیز مخالف و کاملاً مخالف این نظرند. ۲۲/۹ درصد نیز در این باره نظر نداده‌اند. با توجه به اینکه پاسخ‌دهندگان همه زن هستند، این درصدها نشان می‌دهد که در بین زنان این دیدگاه که مردان در عرصه سیاست موفق‌ترند قوی است. این امر تا حدودی بیانگر عدم خودباوری زنان برای فعالیت در عرصه‌های سیاسی است.

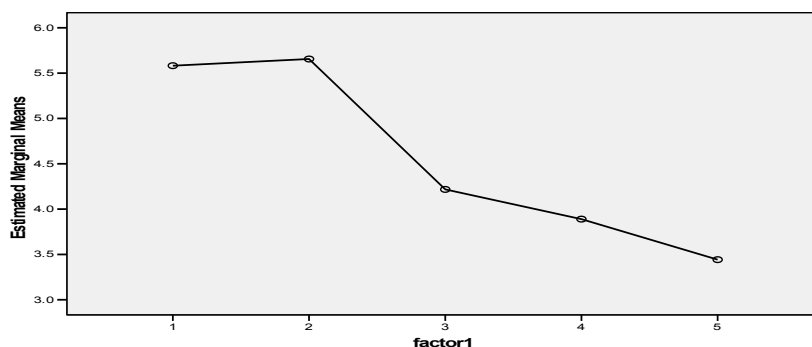
۵. امتیازدهی پاسخ‌دهندگان به وضعیت مشارکت سیاسی زنان

با توجه به نظر پاسخ‌دهندگان در جداول پیشین، نظر آنها درباره وضعیت مشارکت سیاسی زنان پرسیده شد. از آنها درخواست شد که با توجه به ۵ مورد مرتبط با مشارکت سیاسی زنان، به وضعیت مشارکت سیاسی زنان امتیاز بدهند. امتیازها از ۱ تا ۱۰ در نظر گرفته شده است. امتیاز ۱، نشانه کمترین امتیاز و امتیاز ۱۰ نشانه بیشترین امتیاز است. این امتیازها در واقع میزان رضایت پاسخ‌دهندگان را از وضعیت مشارکت سیاسی زنان برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد. متغیرهای پنج‌گانه در جدول شماره (۱۳) و معدل امتیازهای اختصاص یافته به هر یک از متغیرها در نمودار شماره (۲) منعکس شده است.

جدول شماره (۱۳). متغیرهای پنج‌گانه مرتبط با مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی در ایران به‌طور کلی
حضور زنان در فعالیتهای سیاسی جهان
حضور زنان در فعالیتهای سیاسی ایران
فعالیت‌های زنان در مجلس شورای اسلامی
همکاری مردان برای حضور فعالانه‌تر زنان در عرصه‌های سیاسی

نمودار شماره (۲). معدل امتیازهای اختصاص یافته به هریک از متغیرها



این نمودار بیانگر میزان امتیازی است که پاسخ‌دهندگان به هریک از ۵ مورد مطرح شده در جدول شماره (۱۳) داده‌اند. امتیازها از عدد ۱ به‌عنوان کمترین امتیاز تا عدد ۱۰ به‌عنوان بالاترین امتیاز طیف‌بندی شده‌اند. نتایج حاصل از جمع‌بندی امتیازها گویای نمره‌ای پایین‌تر از میانگین است. به‌ویژه در مورد مشارکت سیاسی زنان در ایران، و به‌طور جزئی‌تر مشارکت زنان برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی و همکاری مردان برای بهبود این مشارکت ما شاهد امتیازاتی پایین‌تر از عدد ۴ هستیم. براساس این امتیازات، نوعی نارضایتی در این زمینه را می‌توان نتیجه گرفت. درواقع پاسخ‌دهندگان از وضعیت مشارکت زنان برای نمایندگی مجلس و تلاش مردان برای بهبود وضعیت مشارکت زنان چندان راضی نیستند.

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده از پرسش‌ها که در جداول بالا منعکس شد، نگرش و گرایش دختران دانشجو نسبت به مشارکت سیاسی زنان به‌ویژه در نهاد قانون‌گذاری مشخص شد. نتیجه به‌دست‌آمده گویای این است که پاسخ‌دهندگان، خواهان حضور فعال و بهتر شدن جایگاه زنان در عرصه‌های سیاسی هستند. اما از این عرصه دور مانده و حتی خود آنها بیشتر به سطوح پایین این مشارکت فکر می‌کنند؛ هرچند این توانایی را در خود می‌بینند که مشارکت فعال و در سطح نخبگان داشته باشند. درواقع جامعه‌پذیری سیاسی زنان به‌این‌ترتیب شکل گرفته است که زنان تمایل کمتری به مشارکت فعال و در سطح نخبگان نشان دهند.

درباره نوع مشارکت، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر پاسخ‌دهندگان براساس شاخص‌هایی که برای مشارکت سیاسی (مشارکت فعال، مشارکت انفعالی،

مشارکت ختشی و بی‌اثر) مشخص شده است، خواهان مشارکت در پایین‌ترین سطح (انفعالی) و یا عدم مشارکت (ختشی) هستند.

جدول شماره (۱۴). نظر پاسخ‌دهندگان درباره شکل مشارکت سیاسی

جمع	همه موارد	هیچ‌کدام	حضور به‌شکل کاندیدا	حضور فعال برای تأثیرگذاری	صرفاً آگاهی از روند انتخابات	حضور در پای صندوق‌های رأی	به‌عنوان یک زن چه نوع فعالیتی را در فرایند انتخابات مجلس شورای اسلامی ترجیح می‌دهید؟	
							فراوانی	درصد
۲۴۸	۴	۶۳	۳۹	۵۳	۲۵	۶۴	فراوانی	۲۳/۴
۹۰/۵	۱/۵	۲۳/۰	۱۴/۲	۱۹/۳	۹/۱	۲۵/۸	درصد	۱۰/۱
۱۰۰	۱/۶	۲۵/۴	۱۵/۷	۲۱/۴	۱۰/۱	۲۵/۸	درصد معتبر	۱۰/۱

نتایج منعکس شده در جدول شماره (۱۴) نشان می‌دهد که تنها ۱۵/۷ درصد پاسخ‌دهندگان به مشارکت در انتخابات به‌شکل کاندیدا شدن (مشارکت فعال) علاقه‌مندند. حدود ۲۵ درصد اصلاً به مشارکت سیاسی علاقه ندارند (ختشی و بی‌اثر) و بقیه هم به مشارکت در سطح پایین (مشارکت انفعالی) توجه داشته‌اند.

با بررسی دیدگاه پاسخ‌دهندگان مشخص شد که آنها به مشارکت سیاسی علاقه‌مند هستند، اما بیشتر به مشارکت در حد حضور در پای صندوق‌های رأی و رأی دادن گرایش دارند و کمتر به کاندیدا شدن و مشارکت به‌عنوان نماینده مجلس تمایل نشان می‌دهند. این امر نگرش و نوع گرایش آنها به مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی و شیوه مشارکت در این انتخابات را نشان می‌دهد. برای اینکه مشخص شود این نگرش و شیوه مشارکت چگونه شکل گرفته و چه عواملی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده‌اند، با مشخص کردن ۱۴ متغیر، نظر دانشجویان دختر را درباره تأثیر هریک از این متغیرها بر مشارکت سیاسی زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی و محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس جویا شدیم.

از آنها پرسیده شد: از دیدگاه شما هریک از این عوامل تا چه میزان در کم بودن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی تأثیر و نقش دارد؟ عوامل و متغیرهایی که به‌عنوان پاسخ به این پرسش پیش روی پاسخ‌دهندگان قرار گرفت عبارتند از: ۱- مذهب؛ ۲- ساختارهای سیاسی؛ ۳- فرهنگ و عرف حاکم بر جامعه

ایران؛ ۴- تفاوت فرایند اجتماعی شدن بین دو جنس؛ ۵- مردمحور بودن جامعه؛ ۶- خانواده و اولویت داشتن آن؛ ۷- ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان؛ ۸- بالا بودن هزینه فعالیت‌های سیاسی برای زنان؛ ۹- نبود تشکلات ویژه زنان؛ ۱۰- نمایشی بودن پست‌های مدیریت سیاسی زنان؛ ۱۱- نداشتن تخصص و تحصیلات کافی؛ ۱۲- بی‌علاقگی زنان به درگیری در سیاست؛ ۱۳- عدم احساس ضرورت توسط زنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف؛ ۱۴- ترس زنان از فرهنگ و باورهای سنتی و نداشتن برنامه‌ریزی برای زدودن توهم‌های احتمالی.

از پاسخ‌دهندگان درخواست شد نظر خود را درباره میزان تأثیر این متغیرها در کم بودن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی (با مشخص کردن گزینه‌ها از بسیار کم تا بسیار زیاد) اعلام کنند. نتایج به دست آمده به ترتیب از متغیری که از نظر بیشترین پاسخ‌دهندگان، زیاد و بسیار زیاد، تأثیر داشته است تا متغیری که کمترین تأثیر را داشته در جدول شماره (۱۵) منعکس شده است.

جدول شماره (۱۵). نظر پاسخ‌دهندگان درباره میزان تأثیر عوامل مختلف در کم بودن تعداد نمایندگان زن در

مجلس شورای اسلامی

ردیف	عوامل و متغیرهای مؤثر	بسیار زیاد	زیاد	متوسط	کم	بسیار کم	جمع
۱	فرهنگ و عرف حاکم در جامعه	۹۲	۱۰۵	۵۰	۱۲	۷	۲۶۶
	درصد	۳۳/۶	۳۸/۳	۱۸/۲	۴/۴	۲/۴	۹۷/۱
۲	مردمحور بودن جامعه	۹۶	۹۸	۳۵	۲۳	۱۱	۲۶۳
	درصد	۳۵	۳۵/۸	۱۲/۸	۸/۴	۴	۹۶
۳	خانواده و اولویت داشتن آن	۷۶	۹۶	۶۵	۲۱	۴	۲۶۲
	درصد	۲۷/۷	۳۵	۲۳/۷	۷/۷	۱/۵	۹۵/۶
۴	تفاوت فرایند اجتماعی شدن بین دو جنس	۵۵	۹۶	۶۷	۲۸	۱۴	۲۶۰
	درصد	۲۰/۱	۳۵	۲۴/۵	۱۰/۲	۵/۱	۹۴/۹
۵	ساختارهای سیاسی	۶۱	۸۹	۸۰	۲۱	۱۵	۲۶۶
	درصد	۲۲/۳	۳۲/۵	۲۹/۲	۷/۷	۵/۵	۹۷/۱
۶	ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان در مقایسه با مردان	۵۴	۸۹	۷۱	۳۷	۱۴	۲۶۵
	درصد	۱۹/۷	۳۲/۵	۲۵/۹	۱۳/۵	۵/۱	۹۶/۷
۷	نبود تشکلات ویژه زنان	۵۰	۸۲	۸۲	۴۰	۱۳	۲۶۷
	درصد	۱۸/۲	۲۹/۹	۲۹/۹	۱۴/۶	۴/۷	۹۷/۴
۸	نمایشی بودن پست‌های مدیریت سیاسی زنان	۵۹	۵۸	۸۵	۴۴	۱۶	۲۶۲
	درصد	۲۱/۵	۲۱/۲	۳۱	۱۶/۱	۵/۸	۹۵/۶
۹	ترس زنان از فرهنگ و	۴۷	۶۸	۷۵	۴۴	۳۲	۲۶۶
	فراروانی						

۹۷/۱	۱۱/۷	۱۵/۷	۲۷/۴	۲۴/۸	۱۷/۲	درصد	باورهای سنتی و عدم برنامه‌ریزی برای زدودن توهمات احتمالی	
۲۶۴	۴۲	۴۸	۶۸	۶۱	۴۵	فراوانی	مذهب	۱۰
۹۶/۴	۱۵/۳	۱۷/۵	۲۴/۸	۲۲/۳	۱۶/۴	درصد		
۲۶۶	۳۱	۵۲	۸۷	۶۳	۳۳	فراوانی	بالا بودن هزینه فعالیت‌های سیاسی برای زنان	۱۱
۹۷/۱	۱۱/۳	۱۹	۳۱/۸	۲۳	۱۲	درصد		
۲۶۷	۲۶	۴۲	۱۰۳	۶۷	۲۸	فراوانی	عدم احساس ضرورت توسط زنان برای مشارکت در عرصه‌های مختلف	۱۲
۹۷/۴	۹/۵	۱۵/۳	۳۷/۶	۲۴/۵	۱۰/۲	درصد		
۲۶۷	۲۰	۳۵	۱۰۳	۷۰	۳۹	فراوانی	بی‌علاقگی زنان به درگیری در سیاست	۱۳
۹۷/۴	۷/۳	۱۲/۸	۳۷/۶	۲۵/۵	۱۴/۲	درصد		
۲۶۸	۷۳	۷۳	۴۸	۴۳	۳۱	فراوانی	نداشتن تخصص و تحصیلات کافی	۱۴
۹۷/۸	۲۶/۶	۲۶/۶	۱۷/۵	۱۵/۷	۱۱/۳	درصد		

داده‌های جدول شماره (۱۵) نشان می‌دهد که از نظر دانشجویان دختر، عوامل مختلفی در سوق دادن زنان به مشارکت انفعالی و در نتیجه محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی مؤثرند، اما عوامل فرهنگی بیش از عوامل دیگر تأثیر دارند. از بین ۱۴ متغیری که درباره تأثیر آنها بر مشارکت زنان پرسیده شده است، ۷۱/۹ درصد پاسخ‌دهندگان فرهنگ و عرف جامعه، ۷۰/۸ درصد، مردم‌محور بودن جامعه، ۶۲/۷ درصد خانواده و اولویت داشتن آن را در حد زیاد و بسیار زیاد بر مشارکت سیاسی زنان مؤثر دانسته‌اند. سه متغیر دیگر که در رده‌های بعدی قرار گرفته‌اند و بیش از ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان آنها را در حد زیاد و بسیار زیاد بر مشارکت سیاسی زنان مؤثر دانسته‌اند عبارتند از: تفاوت فرایند اجتماعی شدن زنان با مردان (۵۵/۱ درصد)، ساختارهای سیاسی (۵۴/۸ درصد)، و ویژگی‌های فردی و شخصیتی زنان (۵۲/۲ درصد). کمتر از ۵۰ درصد پاسخ‌دهندگان بقیه متغیرها را در حد زیاد و بسیار زیاد بر مشارکت سیاسی زنان مؤثر دانسته‌اند. چنان‌که پیدا است ۴ متغیری که از نظر بیش از ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان در حد زیاد و بسیار زیاد بر مشارکت سیاسی زنان در شکل دادن مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی مؤثرند، متغیرهای فرهنگی هستند.

نتیجه‌گیری

برحسب قانون، هیچ تفاوتی در رأی دادن به نمایندگان، نامزد شدن، و انتخاب نماینده زن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی وجود ندارد. اما به‌رغم نبودن موانع قانونی و شرعی برای حضور زنان در عرصه‌های قانون‌گذاری، ما شاهد حضور کم‌رنگ آنان در این عرصه بوده‌ایم. نگاهی به وضعیت مشارکت زنان در ۹ دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که به‌طور عمده مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی به حضور در پای صندوق‌های رأی که از کم‌هزینه‌ترین اشکال مشارکت است و از نوع مشارکت انفعالی محسوب می‌شود، خلاصه شده است.

پرسش این بود که چه عاملی این وضعیت را شکل داده و در نتیجه موجب محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی شده است. پاسخ این پرسش را به اشکال مختلفی می‌توان جستجو کرد. اما از آنجاکه موضوع به زنان مربوط می‌شود، سعی شده است تا پاسخ این پرسش را با مطالعه دیدگاه زنان استخراج کنیم. لذا با مراجعه به دیدگاه دانشجویان دختر، کوشیدیم با بررسی نظر و دیدگاه آنان درباره مشارکت زنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، علل محدود شدن این مشارکت به سطح پایین مشارکت و مشارکت انفعالی، و در نتیجه محدود ماندن تعداد نمایندگان زن در مجلس را تبیین کنیم.

نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش نشان می‌دهد که دو دسته عوامل در شکل دادن وضعیت مشارکت سیاسی زنان از جمله در انتخابات مجلس شورای اسلامی تأثیر دارند. یک دسته، عوامل درونی است که در یافته‌های جداول (۶) تا (۱۴) منعکس شده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که زنان اساساً به مشارکت انفعالی تمایل دارند. بنابراین از حضور در پای صندوق‌های رأی و رأی دادن استقبال می‌کنند، اما به کاندیدا شدن برای نمایندگی که مشارکت فعال محسوب می‌شود، کمتر گرایش دارند.

اکثریت پاسخ‌دهندگان تأکید دارند که توانایی و قابلیت نماینده شدن را دارند (جدول شماره ۱۱) اما تمایلی به کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس ندارند (جدول شماره ۱۰). اکثریت پاسخ‌دهندگان شرکت در انتخابات را برای تأثیرگذاری

بر فرایندهای سیاسی و اجتماعی مهم می‌دانند و با شرکت در انتخابات به‌هرنحو ممکن موافقت (جدول شماره ۶ و ۷) اما تأکید دارند که به سیاست و درگیر شدن در آن علاقه ندارند (جدول شماره ۸) و اکثراً زمینه موردعلاقه برای فعالیت اجتماعی را زمینه‌های فرهنگی اعلام کرده‌اند (جدول شماره ۹). ۳۹ درصد از پاسخ‌دهندگان، مردها را در عرصه‌های سیاسی موفق‌تر می‌دانند، درحالی‌که ۳۸ درصد با این نظر مخالفند (جدول شماره ۱۲). اگرچه این دو رقم به هم نزدیک هستند، اما با توجه به اینکه همه پاسخ‌دهندگان زن و از زنان تحصیل‌کرده هستند، نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که در بین زنان این دیدگاه که مردها در عرصه‌های سیاسی موفق‌تر عمل می‌کنند، جایگاه قدرتمندی دارد.

این نتایج نشان می‌دهد که در بین زنان اساساً گرایش به کاندیدا شدن برای نمایندگی مجلس و مشارکت فعال در این عرصه چندان قوی نیست. ازسوی‌دیگر زنان در رأی دادن نیز به مردان گرایش بیشتری دارند؛ ازاین‌رو نه تلاشی برای حضور در مجلس به‌عنوان نماینده انجام می‌شود و نه در رأی دادن گرایش زنان به‌سوی کاندیداهای زن است. این امر موجب شده است تا تعداد نمایندگان زن در مجلس شورای اسلامی محدود باقی بماند. این درحالی است که نمودار شماره (۲) نشان می‌دهد که پاسخ‌دهندگان از وضعیت مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی رضایت ندارند و به آن نمره بالایی نمی‌دهند.

دسته دیگر، عوامل بیرونی و محیطی است که ضمن تأثیرگذاری بر گرایش‌های درونی زنان، بر شکل مشارکت آنها نیز تأثیر می‌گذارند. این عوامل در جدول شماره (۱۵) منعکس شده است. در میان این عوامل بیرونی و محیطی از نظر بیشتر پاسخ‌دهندگان، عوامل فرهنگی مانند فرهنگ و عرف رایج، مردم‌محور بودن جامعه، توجه به خانواده و اولویت داشتن آن، بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری گرایش‌های سیاسی زنان و نحوه مشارکت آنها در فعالیت‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی دارد. براساس یافته‌های این تحقیق، پاسخ‌دهندگان بر این باور هستند که از توانایی برای فعالیت در سطوح بالای مشارکت سیاسی و حتی کاندیدا شدن برای کسب مقامات بالا نیز برخوردار هستند. با وجود این نگرش و اعتماد به توانایی زنان برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی، گرایش زنان به مشارکت انفعالی و بسنده کردن

به حضور در پای صندوق‌های رأی، تحت تأثیر عوامل دیگری شکل گرفته است. طبق یافته‌های جدول شماره (۱۵) این عوامل عمدتاً فرهنگی هستند.

عوامل فرهنگی فرایند اجتماعی شدن زنان را در جامعه به گونه‌ای شکل داده است که باعث جامعه‌پذیری متفاوت زنان نسبت به مردان در عرصه‌های سیاسی شده است. این جامعه‌پذیری متفاوت موجب شده است که زنان، عرصه‌های سیاسی را عرصه‌های مردانه تلقی کرده و از مشارکت در آن خودداری، و یا به سطوح پایین آن قناعت کنند. این تلقی حتی آنها را از دادن رأی به زنان برای فرستادن تعداد بیشتری از نمایندگان زن به مجلس شورای اسلامی بازداشته است. لذا عدم تمایل زنان به مشارکت فعال، یعنی کاندیدا شدن برای نمایندگی از یک‌سوی، و رأی ندادن زنان به کاندیداهای زن از سوی دیگر موجب شده است تا تعداد کاندیداهای زن که به مجلس شورای اسلامی راه می‌یابند، محدود باشد.

با توجه به اینکه قوانین جامعه اسلامی که انطباق آنها با شرع نیز مورد تأیید قرار گرفته، هیچ‌گونه منعی برای مشارکت فعال زنان و حضور آنها به‌عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی ایجاد نکرده است، و با توجه به اینکه نیمی از جمعیت جامعه را زنان تشکیل می‌دهند و مشارکت آنها برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اجتناب‌ناپذیر است، فراهم کردن زمینه‌ها و شرایط لازم برای مشارکت فعال زنان در عرصه‌های مختلف از جمله در عرصه‌های قانون‌گذاری ضروری است. با توجه به قوانین موجود، زمینه‌های قانونی تا حد زیادی فراهم است. آنچه ضرورت دارد فراهم کردن زمینه برای اجرایی شدن این قوانین است. در این راستا آنچه یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، این است که باید با برنامه‌ریزی و اقدامات فرهنگی و آموزشی به اصلاح نگرش‌ها پرداخت. از یک‌سو با آموزش و اقدامات فرهنگی عوامل درونی ایجادکننده بی‌میلی به مشارکت فعال و کاندیدا و نماینده شدن یا بی‌میلی به رأی دادن به زنان را از بین برد. از سوی دیگر باید تلاش کرد تا با ایجاد تغییرات در فرهنگ و عرف ناصحیح موجود در جامعه، موانع فرهنگی و اجتماعی موجود بر سر راه فعالیت و مشارکت فعال زنان را از میان برداشت.*

یادداشت‌ها

1. www.mowlaverdi.persianblog.ir
2. www.ipu.org

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۵.

۴. سوره احزاب، آیه ۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۳)، «بررسی ارتباط ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی زنان با فعالیت سیاسی ایشان»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ارشدی، مریم (۱۳۸۴)، «زنان و شش دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی»، نشریه پیام زن، شماره ۱۵۷.
- امینی، علی‌اکبر؛ خسروی، محمدعلی (۱۳۸۹)، تأثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۴۲-۱۲۷.
- بایزیدی، ابراهیم؛ اولادی، بهنام اولادی؛ عباسی، نرگس (۱۳۹۰)، تحلیل داده‌های پرسش‌نامه به کمک نرم‌افزار SPSS، چاپ سوم، انتشارات عابد.
- بی، ارل (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه رضا فاضل، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پالیزان، محسن (۱۳۹۰)، «بررسی میزان تمایل به مشارکت سیاسی دانشجویان و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۱، شماره ۲، صص ۳۳-۴۹.
- پیشگاهی فرد، زهرا (۱۳۸۸)، «تحلیلی بر میزان مشارکت زنان در تشکلهای سیاسی کشور در سال ۱۳۸۵»، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۱، صص ۲۸-۷.
- جزنی، نسرين (۱۳۸۰)، نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- جعفری‌نیا، غلام‌رضا (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی شهروندان شهر خورموج»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره دوم، صص ۸۷-۱۲۲.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۳)، «نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- حجتی کرمانی، سوده (۱۳۸۳)، «تأثیر ویژگی‌های فردی زنان بر مشارکت سیاسی آنها»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- خزاعی، علیرضا؛ بلباسی، سمیه (۱۳۸۵)، «حق رأی و نمایندگان زن در مجلس شورای

ملی، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال پنجم، شماره ۴۸. دارابی، علی (۱۳۸۸)، «بنیان‌های نظری رفتار انتخاباتی شهروندان در جمهوری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال شانزدهم، شماره ۱، صص ۲۷-۹. راوداراد، اعظم (۱۳۸۳)، «سینمای سیاسی ایران و زنان کارگردان»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. رفعت‌جابه، مریم (۱۳۸۷)، تأملی در هویت زن ایرانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان. سفیری، خدیجه (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی جنسیت، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان. شجاعی، زهرا (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات برای زنان فردا، جلد ۱، تهران: انتشارات سوره مهر.

_____ (۱۳۸۳)، مجموعه مقالات برای زنان فردا، جلد ۲، تهران: انتشارات روز نو. عطارزاده، مجتبی؛ توسلی، حسین (۱۳۸۹)، «تحلیل رفتار انتخاباتی شهروندان شهر اصفهان (پیش از انتخابات نهمین دوره مجلس شورای اسلامی)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شهرضا، سال پنجم، صص ۲۵. غفاری هاشجین، زاهد و دیگران (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره دوم، صص ۲۴۰-۲۰۷. فیروزجائیان، علی اصغر (۱۳۸۷)، «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان»، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، بهار و تابستان ۱۳۸۷، صص ۸۳-۱۰۹. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، مشارکت سیاسی زنان، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان. کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳)، «نقش اجتماعی شدن سیاسی و عوامل اجتماعی‌کننده در مشارکت سیاسی»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. کتابی، محمود؛ قاسمی، وحید (۱۳۸۳)، «نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان در مراکز شهری استان اصفهان»، مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی زنان در کشورهای اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. لیاقت‌دار، محمدجواد و دیگران (۱۳۸۶)، «تأثیر و نقش اشتغال، اعتبار و مشارکت سیاسی در گرایش زنان به آموزش عالی براساس نگرش دانشجویان دختر»، مجله علمی-پژوهشی مطالعات زنان، دانشگاه اصفهان، سال اول، شماره سوم. محمدی اصل، عباس (۱۳۸۱)، جنسیت و مشارکت، تهران: انتشارات روشنگران. مصفا، نسرین (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ملکی، امیر (۱۳۸۵)، «بررسی آمادگی ذهنی دانشجویان مراکز دانشگاه پیام نور استان همدان برای مشارکت سیاسی»، پیک نور، سال ششم، شماره سوم، صص ۱۵-۳. موحد، مجید و دیگران (۱۳۸۷)، «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی

زنان»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، ویژه پژوهش‌های اجتماعی، صص ۱۹۰-۱۶۱. موحد، مجید (۱۳۸۲)، «مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن: مطالعه موردی شهرستان بندرعباس»، مطالعات زنان، سال اول، شماره ۳، صص ۲۸-۳. میلبراث، لستر؛ گوئل، لیل (۱۳۸۶)، مشارکت سیاسی، ترجمه رحیم ابوالحسنی، تهران: نشر میزان.

هاشمی، ضیا؛ فولادیان، مجید، فاطمی امین، زینب (۱۳۸۹)، «بررسی عوامل اجتماعی و روانی مؤثر بر مشارکت سیاسی مردم شهر تهران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره اول، صص ۱۹۹-۲۲۶.

Kelin, Hans (2005), "The Right of Political Participation and Information Society", the Information Society, Montral, Global Democracy Conference.

Bari, Farzana (2005), Woman's Political Participation: Issues and Challenges, egm/ wpd-ef, p.12.

Zelek, Tigist (2005), Ethiopian Women Lowyers Association the Politic Participation of Women in Ethiopia: Challenges and Prospects, addisababa.

[http://: www.ipu.org](http://www.ipu.org).

<http://: mowlaverdi.persianblog.ir>.

